

بررسی قواطع سفر از دیدگاه فریقین

□ اشتیاق حسین *

چکیده

در این مقاله احکام و مسائل مربوط به قواطع سفر از دیدگاه فرقه های مختلف اسلامی مورد بررسی قرار گرفته است که به موارد مشترک و اختلافی را همراه با بیان ادله آن مورد توجه قرار داده است و در بین مذاهب اسلامی به مذهب اهل بیت (علیهم السلام) و مذهب احناف نظر و عنایت ویژه داشته است. اولاً به موارد قطع سفر اشاره شده سپس یکی یکی را جداگانه بررسی نموده است.

کلید واژه ها: قصر، مسافر، قطع سفر، قصد انصراف، قصد اقامت.

* دانشجوی دکتری فقه مقارن مجتمع عالی فقه جامعه المصطفی (علیه السلام) العالمية.

مقدمه

در دین مبین اسلام اولین وظیفه ای که در روز رستاحیز مورد باز خواست قرار خواهد گرفت و به هیچ وجه اجازه ترک آن داده نشده است، نماز است و دارای انواع و اقسامی است که هر یک نیز دارای احکام خاص و ویژه می باشند و از جمله آن نماز قصر می باشد که احکام خاص خودش را دارد و از جمله آن احکام خاص؛ قصد قطع سفر در مسیر یا در منزل اقامت می باشد و با توجه به اختلاف نظر در باب مسائل فقهیه؛ اختلاف و به ویژه اختلاف در بین مذاهب مختلف اسلامی در باره احکام نماز مسافر از جمله در مسائل قطع سفر، طبیعی به نظر می رسد اگرچه از دید عوام الناس و با توجه به این که حکم شرعی در موضوعی بیشتر از یک حکم نیست؛ شاید این تعدد قابل هضم نباشد ولی از آنجا که همه برگرفته از منابع و مصادر معتبر شرعی می باشد و اختلاف به اختلاف در مبنا و فهم متفاوت از ادله ی شرعیه بر می گردد؛ توجیهی قابل قبولی برای اقناع مروم عادی خواهد بود.

قواطع سفر از دیدگاه فقه اهل بیت علیهم السلام

در فقه امامیه سه مورد را به عنوان اینکه سفر شرعی را قطع می کند و در نتیجه حکم آن که عبارت باشد از قصر نماز و روزه؛ را از بین می برد به عنوان قواطع سفر ذکر نموده اند.

۱. قصد اقامت ده روزه یا بیشتر از آن در یک منزل .
۲. اقامت سی روزه بدون قصد اقامت یا همراه با تردد
۳. گذشتن یا رسیدن به شهری که وطن مسافر به حساب می آید.

قصد اقامت

قاطع بودن قصد اقامت از مسلمانات فقه امامیه است اما نکته یی که در این باره مورد توجه است این است که قصد اقامت ده روزه و همچنین قواطع دیگر آیا مسافر را از عنوان مسافر موضوعا و تخصصا خارج می نماید یا فقط حکما و تخصیصا از عنوان مسافر خارج می نماید اما موضوعا باز هم مسافر است؟

بین اعلام اختلاف نظر وجود دارد مرحوم آقای خوئی قائل است که قصد اقامت باعث خروج حکمی و تخصیصی مسافر می‌شود؛ یعنی: بعد از قصد اقامت این فرد هنوز هم از نظر عرف مسافر است منتها از نظر شرع مقدس حکم آن را ندارد و نماز را تمام می‌خواند. البته از این حکم مکه مکرمه استثناء شده است و در آنجا قصد اقامت باعث خروج موضوعی می‌گردد؛ یعنی واقعا این فرد این جا مسافر بحساب نمی‌آید نه این که مسافر است اما حکم آن را ندارد و آن هم بخاطر دلیل خاص می‌باشد^۱ اگر آن دلیل و روایت را بپذیریم. (خوئی، موسوعة الإمام الخوئی، ۸۹/۲۰-۹۱) ظاهراً آقای خوئی روایت را قبول ندارند و طبق نظر و دیدگاهی که دارند در مکه نیز قائل به تخصیص و خروج حکمی هستند.

ثمره‌ی این اختلاف در اعتبار حد ترخص در صورت خروج از محل اقامت ظاهر می‌شود چنانچه کسانی که قائلند مسافر با قصد اقامت در محلی از عنوان مسافر تخصصاً و موضوعاً خارج می‌شود؛ نزد آنان در اجرای احکام مسافر عبور از حد ترخص آن محل بر اساس اطلاق دلیل^۲ که فرقی بین وطن و محل اقامت نمی‌گذارد، لازم می‌باشد.

اما اگر قائل به خروج تخصیصی و حکمی شدیم و گفتیم که مسافر با قصد اقامت از عنوان مسافر خارج نمی‌شود اگرچه تا وقتی که اقامت دارد احکام مسافر بر او بار نمی‌شوند در این صورت با قصد خروج از محل اقامت یک دو قدم را بردارد احکام مسافر بر او بار می‌شوند و رسیدن به حد ترخص شرط و لازم نیست چون اطلاق دلیل مزبور شامل این نمی‌شود بخاطر اینکه دلیل شامل حال کسی می‌شود که قصد سفر را داشته باشد و حال آنکه این شخص قصد سفر نداشته بلکه از اول مسافر بوده است. (خوئی، موسوعة الإمام الخوئی، ۲۱۲/۲۰-۲۱۱)^۳ نظر مراجع فعلی نیز طبق اختلاف در مبانی مختلف است بعضی بر اساس مبنای اول قائل به اعتبار حد ترخص اند از جمله آقای صافی (صافی گلپایگانی، هداية العباد، ۱/۱۹۷)^۴ آقای مکارم شیرازی (مکارم شیرازی، رسالة توضیح المسائل، ص ۲۰۸)^۵ و... و بعضی دیگر حد ترخص را شرط نمی‌دانند از جمله آقای فیاض، (فیاض، تعالیک مبسوطه علی العروة الوثقی، ۴/۴۷۸)^۶ آقای سیستانی (سیستانی، منهاج الصالحین، ۱/۲۹۷)^۷ تقی طباطبائی اگر ایشان احتیاط را فرموده اند (قمی، مبانی منهاج الصالحین، ۵/۱۱۴-۱۱۶)^۸ و...

نکته‌ی دوم که حائز اهمیت است این است که در باره تعداد روزهای که قصد اقامت به آن تعلق می‌گیرد بین علماء امامیه اتفاق نظر وجود دارد و امری متسالم علیه است که باید مسافر حد اقل ده روز را قصد نماید تا از مسافر بودن خارج بشود یا بهتر بگوییم تا حکم به قصر نماز ساقط بشود.

در بیان ادله به ذکر یک دوروایت بطور تیمن اکتفا می‌نماییم.

۱. عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدَ بْنِ عِيسَى عَنْ حَمَّادِ بْنِ عُثْمَانَ عَنْ حَرِيزٍ عَنْ زُرَّارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ: قُلْتُ لَهُ أَرَأَيْتَ مَنْ قَدِمَ بِلَدَةٍ - إِلَى مَتَى يَنْبَغِي لَهُ أَنْ يَكُونَ مُقَصِّرًا - وَ مَتَى يَنْبَغِي لَهُ أَنْ يَتِمَّ - فَقَالَ إِذَا دَخَلْتَ أَرْضًا - فَأَيَقَنْتَ أَنَّ لَكَ بِهَا مَقَامَ عَشْرَةِ أَيَّامٍ فَأَتِمَّ الصَّلَاةَ - وَإِنْ لَمْ تَدْرِ مَا مُقَامُكَ بِهَا - تَقُولُ غَدًا أَخْرُجُ أَوْ بَعْدَ غَدٍ - فَقَصِّرْ مَا بَيْنَكَ وَ بَيْنَ أَنْ يَمْضِيَ شَهْرٌ - فَإِذَا تَمَّ لَكَ شَهْرٌ فَأَتِمَّ الصَّلَاةَ - وَ إِنْ أَرَدْتَ أَنْ تَخْرُجَ مِنْ سَاعَتِكَ (حرعاملی، وسائل الشیعة، ۵۰۰/۸)

۲. عَنْ عَلِيِّ بْنِ السَّنْدِيِّ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيسَى عَنْ حَرِيزٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنِ الْمُسَافِرِ يَقْدُمُ الْأَرْضَ - فَقَالَ إِنْ حَدَّثَتْهُ نَفْسُهُ أَنْ يَقِيمَ عَشْرًا فَلْيَتِمَّ - وَإِنْ قَالَ الْيَوْمَ أَخْرُجُ أَوْ غَدًا أَخْرُجُ وَ لَا يَدْرِي - فَلْيَقَصِّرْ مَا بَيْنَهُ وَ بَيْنَ شَهْرٍ - فَإِنْ مَضَى شَهْرٌ فَلْيَتِمَّ - وَ لَا يَتِمُّ فِي أَقَلِّ مِنْ عَشْرَةِ إِلَّا بِمَكَّةَ وَ الْمَدِينَةَ - وَ إِنْ أَقَامَ بِمَكَّةَ وَ الْمَدِينَةَ خَمْسًا فَلْيَتِمَّ.

اقامت سی روزه

به عنوان قاطع دوم برای سفر شرعی؛ گذاراندن سی روز یا یک ماه در یک جاه بدون اینکه قصد اقامت کند می‌باشد. در این سی روز یا یک ماه نماز را قصر می‌خوانند اما بعد از آن نماز را تمام می‌خوانند و لو یک روز بلکه باندازه یک نماز اقامت داشته باشد باید. توجه به این امر داشته باشیم این حکم زمانی است که مسافت شرعی را طی کرده باشد والا قبل از آن تردید در واقع تردید در اصل سفر می‌باشد و قصد سفر حاصل نشده است و در نتیجه نماز را کامل می‌خواند و این مسئله مورد اتفاق و متسالم علیه است. (خوئی، موسوعة الإمام الخوئی، ۳۳۸/۲۰).

قبلا هم اشاره شد که اختلاف در این که آیا این، قاطع موضوعی و تخصیصی است یا قاطع حکمی و تخصیصی، در مورد تمام قواطع جریان دارد بنابر این در این جا ثمره دوم این اختلاف ذکر می‌شود و آن عبارت است از اینکه ضمیمه مسافت لاحق با مسافت سابقه توضیح اینکه

اگر مسافر بعد از پیمودن مقداری از مسافت در منطقه‌ی قصد اقامت ده روزه داشته باشد یا به مدت سی روز بدون قصد اقامت در آنجا بماند اگر مسافت طی شده یا مسافتی که بعد از این طی خواهد شد هر کدام بمقدار مسافت شرعی باشد بحثی نداریم اما اگر کمتر از مقدار مسافت شرعی باشد در این جا است که اختلاف در قطع موضوعی بودن یا قطع حکمی بودن قواطع سفر ظاهر می‌شود طبق این دیدگاه که قطع را موضوعی بدانیم سفر قبلی و طی شده با سفر آتی و لاحقۀ دو سفر مستقل‌اند برای احراز مقدار مسافت شرعی، هر کدام باید جداگانه محاسبه گردد و ضمیمه‌ی مسافت بعدی با قبلی امکان ندارد.

اما اگر قطع را قطع تخصیصی و حکمی بدانیم چونکه مسافر از عنوان مسافر بودن خارج نشده است لذا مسافت آینده با گذشته قابل ضمیمه است و در صورت ضمیمه به حد مسافت شرعی برسد نماز قصر می‌شود. (بروجردی، تبیان الصلاة، ۷۲/۲-۷۱)

اما مرحوم خوئی این ثمره را قبول ندارند و کبرای کلی مورد نظر که عبارت باشد از: «أَنَّ كُلَّ مَنْ حَكَمَ عَلَيْهِ بِالتَّمَامِ لِحُجَّةٍ مِنَ الْجِهَاتِ لَا يَعُودُ إِلَى الْقَصْرِ إِلَّا بِسَفَرٍ جَدِيدٍ وَقَصْدِ مَسَافَةٍ مُسْتَأْنَفَةٍ» را مرجع و حاکم قرار می‌دهند حتی نسبت به قصد اقامت ده روزه می‌فرمایند از مصادیق همین کبرای کلی است در نتیجه بعد از پایان مدت اقامت، سفر جدید مستقلاً باید بمقدار مسافت شرعی باشد و نمی‌تواند با مسافت قبلی ضمیمه نمود و برای قصر رسیدن به حد ترخص لازم خواهد بود. (خوئی، موسوعة الإمام الخوئی، ۳۴۰/۲۰)

البته این مطلب منافی با دیدگاهی است که خود ایشان قبلاً در بحث اقامت ده روز بیان فرموده بودند ما آن را از ایشان در بحث قصد اقامت نقل قول کردیم.

نکته‌ی دیگری که مورد توجه است این که آیا تردد در قصد در طول این سی روز یا یک ماه لازم است یا عدم قصد اقامت ده روز کفایت می‌کند؟

آقای خوئی فرموده است اگرچه در اکثر نصوص عنوان تردد ذکر شده است اما این عنوان موضوعیت و خصوصیتی ندارد بلکه معیار طبق اطلاق بعضی از اخبار، که خواهد آمد، نداشتن قصد اقامت ده روزه و گذراندن سی روز به همین منوال است گرچه ترددی در کار نباشد هرچند قصد اقامت کمتر از ده روز را متعدد چندین بار داشته باشد. (همان، ص ۳۴۲)

دلیل بر قاطع سفر بودن این نحوه از اقامت علاوه بر روایاتی که قبلاً ذکر شد، روایات دیگری است که دو مورد از آن را ذکر می‌شود.

۱. مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ يَسْتَأْذِنُهُ عَنْ سَعْدٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ أَبِي وَلَادٍ الْحَنَاطِ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام إِنِّي كُنْتُ نَوَيْتُ حِينَ دَخَلْتُ الْمَدِينَةَ - أَنْ أَقِيمَ بِهَا عَشْرَةَ أَيَّامٍ وَأَتِمَّ (الصَّلَاةَ) - ثُمَّ بَدَأَ لِي بَعْدَ أَنْ أَقِيمَ بِهَا) فَمَا تَرَى لِي أَتِمُّ أَمْ أَقْصِرُ - فَقَالَ إِنْ كُنْتُ دَخَلْتُ الْمَدِينَةَ وَصَلَّيْتُ بِهَا فَرِيضَةً وَاحِدَةً بِتَمَامٍ - فَلَيْسَ لَكَ أَنْ تُقْصِرَ حَتَّى تَخْرُجَ مِنْهَا - وَإِنْ كُنْتُ حِينَ دَخَلْتُهَا عَلَى نِيَتِكَ التَّمَامِ فَلَمْ تُصَلِّ فِيهَا صَلَاةً فَرِيضَةً وَاحِدَةً بِتَمَامٍ حَتَّى بَدَأَ لَكَ أَنْ لَا تَقِيمَ فَأَنْتَ فِي تِلْكَ الْحَالِ بِالْخِيَارِ إِنْ شِئْتَ فَأَنْوَ الْمُقَامَ عَشْرًا وَأَتِمَّ - وَإِنْ لَمْ تَنْوَ الْمُقَامَ فَقْصِرْ مَا بَيْنَكَ وَبَيْنَ شَهْرٍ فَإِذَا مَضَى لَكَ شَهْرٌ فَأَتِمَّ الصَّلَاةَ (حرعاملی، وسائل الشیعة، ۵۰۸/۸-۵۰۹/۸)

۲. مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ يَسْتَأْذِنُهُ عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ وَهْبٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام أَنَّهُ قَالَ: إِذَا دَخَلْتَ بَلَدًا وَأَنْتَ تُرِيدُ الْمُقَامَ عَشْرَةَ أَيَّامٍ فَأَتِمَّ الصَّلَاةَ حِينَ تَقْدُمُ وَإِنْ أَرَدْتَ الْمُقَامَ دُونَ الْعَشْرِ فَقْصِرْ وَإِنْ أَقَمْتَ تَقُولُ غَدًا أَوْ بَعْدَ غَدٍ وَلَمْ تُجْمِعْ عَلَى عَشْرَةٍ فَقْصِرْ مَا بَيْنَكَ وَبَيْنَ شَهْرٍ فَإِذَا تَمَّ الشَّهْرُ فَأَتِمَّ الصَّلَاةَ قَالَ قُلْتُ: إِنْ دَخَلْتُ بَلَدًا أَوَّلَ يَوْمٍ مِنْ شَهْرِ رَمَضَانَ وَلَسْتُ أُرِيدُ أَنْ أَقِيمَ عَشْرًا قَالَ قْصِرْ وَأَفْطِرْ قُلْتُ فَإِنْ مَكَثْتُ كَذَلِكَ أَقُولُ غَدًا أَوْ بَعْدَ غَدٍ فَأَفْطِرُ الشَّهْرَ كُلَّهُ وَ أَقْصِرُ؟ قَالَ نَعَمْ هَذَا وَاحِدٌ إِذَا قْصَرْتَ أَفْطَرْتَ وَإِذَا أَفْطَرْتَ قْصَرْتَ (حرعاملی، وسائل الشیعة، ۵۰۳/۸)

گذشتن یا رسیدن به وطن

سومین قاطع سفر گذشتن از وطن یا رسیدن به وطن است و قاطع بسفر بودن این عنوان بطور اتفاق از باب تخصص و موضوعی است؛ یعنی مسافر زمانی که به وطن برسد دیگر عنوان مسافر، عرفاً و شرعاً بر او صادق نیست بلکه او از حاضرین به حساب می‌آید. (شیخ الشریعة اصفهانی، أحكام الصلاة، ۲۶۲؛ خوئی، موسوعة الإمام الخوئی، ۲۳۳/۲۰)

این عنوان گاهی از جمله شرائط وجوب قصر ذکر شده و گفته می‌شود برای قصر نباید مسافر قصد گذشتن از وطن را داشته باشد و گاهی در ضمن قواطع سفر ذکر شده و گفته می‌شود یکی از قواطع سفر گذشتن از وطن می‌باشد. حال به هر عنوانی که مطرح شود، در قاطع سفر

بودن مرور از وطن شکی نیست چون سفر، دور شدن از وطن و مسکن است و در مقابل حضور و در وطن بودن؛ قرار می‌گیرد. وقتی انسان از وطنش مرور می‌کند، در واقع مسافر نیست بلکه حاضر است و ادله قصر آن را در بر نمی‌گیرد. (بروجردی، تبیان الصلاة، ۷/۲)

قاطع بودن مرور از وطن متوقف بر ماندن همراه با نیت هم نیست. (ابوالحسن اصفهانی، صلاة المسافر، ۱۶۸) بلکه اصل مرور ملاک است. البته این زمانی است که بعد از طی نمودن مسافت شرعی برگردد و از وطن عبور کند اما اگر قبل از آن چنین قصدی داشته باشد ولو فعلا مروری هم درکار نباشد، بخاطر عدم استمرار در قصد سفر نماز تمام است

بنابر این قاطع سفر بودن وطن مسئله اتفاقی است اما وطنی که مسافر از آن می‌گذرد یا به آن می‌رسد چند نوع است که فی الجمله احکام آنها متفاوت می‌باشد لذا بیان آنها لازم به نظر می‌رسد تا مصداق وطن و قاطع سفر مشخص گردد.

اقسام وطن

علما وطن را به سه صورت تقسیم نموده اند. الف: وطن اصلی؛ ب: وطن اتخاذی؛ وطن شرعی. (روحانی، فقه الصادق، ۴۳۸/۶)

مراد از وطن اصلی جای تولد و محل زندگی پدر و مادر است و مراد از وطن اتخاذی محلی است که انسان به عنوان محل سکونت و وطن با قصد اقامت دائمی انتخاب می‌کند.

معیار در این دو وطن علی الخصوص در وطن اتخاذی، داشتن ملک و قابل سکونت بودن آن و همچنین اقامت شش ماه نیست بلکه آنچه که لازم است سکونت و اقامت دائمی به عنوان وطن و محل اقامت است.

با اعراض و انصراف از این دو وطن، حکم وطن بودن آن زایل شده و دیگر وطن فرد محسوب نخواهد شد اگرچه هنوز وطن دیگری انتخاب نکرده باشد بنابر این بعد از اعراض و انصراف، این دو محل حکم وطن را از دست می‌دهند و رسیدن به اینجا باعث قطع سفر نمی‌شود. (خوئی، موسوعة الإمام الخوئی، ۲۳۹/۲۰-۲۳۸)

لکن در مقابل بعضی قائلند ملاک صدق عرفی وطن است ولو اعراض نموده باشد تا وقتی

که عنوان وطن عرفاً صدق می‌کند حکم وطن را حتی در صورت شک در صدق مفهوم وطن، خواهد داشت. (قمی، الدلائل فی شرح منتخب المسائل، ۲۸۰/۳)

اما وطن شرعی این اصطلاح به مشهور فقها نسبت داده شده است و منظور از این وطن محلی است که انسان در آن مکان ملکی داشته باشد، مکلف بعد از اتخاذ آن محل به عنوان وطن دائمی شش ماه هم سکونت داشته باشد و این محل تا وقتی که ملک او در آن محل است وطنش محسوب می‌شود ولو از آن اعراض کرده باشد. (همان، ۲۳۹/۳)

بنابر این اگر مسافری به چنین وطنی برسد یا از آن عبور کند سفرش به پایان می‌رسد و نماز او تمام است مگر این که دوباره به مقدار مسافت شرعی سفر کند.

از جهت روایات؛ روایات متعدد در این باب وجود دارد، در بعضی از این روایات فقط داشتن ملک، ملاک وطن قرار داده شده است مانند صحیح‌های اسماعیل بن فضل. (حرعاملی، وسائل الشیعة، ۴۹۲/۸)^۹ در بعضی دیگر از این روایات تنها داشتن ملک، ملاک وطن قرار نگرفته بلکه استیطان را مورد توجه قرار داده است مانند صحاح ثلاثه‌ی علی بن یقطین (همان، ۴۹۳/۸)^{۱۰} و در بعضی دیگر از این روایات، بعلاوه داشتن ملک و سکونت، اقامت شش ماه نیز مورد توجه قرار داده شده است مانند صحیح‌های محمد بن اسماعیل بزیع (همان، ۴۹۴-۴۹۵/۸).^{۱۱}

نسبت به جمع بندی این روایات گفته شده است اگر طائفه اول روایات را به وسیله‌ی روایات طائفه سوم قید بزیم و بگوییم: مراد از ملک، ملکی است که انسان در آن شش ماه سکونت داشته باشد فهو المطلوب. وگرنه روایات طبقه اول حمل بر تقیه می‌شود یا بخاطر تعارض با روایات متواتری که بر هر مسافری نماز قصر را واجب می‌نمایند، از درجه اعتبار ساقط می‌شوند.

بعد از این آقای خوئی نتیجه می‌گیرند: اگر کسی از وطن اعراض کند در حالی که ملکی در آن نداشته باشد یا داشته باشد ولی قابل سکونت نباشد یا قابل سکونت هم باشد ولی شش ماه در آن اقامت نداشته باشد در هیچ کدام از این موارد تمام بودن نماز بخاطر تمسک به اطلاعات قصر ثابت نمی‌شود.

و همچنین آنچه که مشهور بعنوان وطن شرعی مطرح نموده است و مستند آن همان روایت اسماعیل بزیع است، را قبول می‌کند بنا بر این اگر کسی در یک جای منزل ملکی داشته باشد و اقامت ششماه هم در آنجا داشته باشد وطن شرعی بحساب می‌آید. (خوئی، موسوعة الإمام الخوئی، ۲۴۶/۲۰ - ۲۴۰)

نتیجه بحث اینکه عنوان وطن شرعی نیز در صورت داشتن ملک در وطن شرعی مرور از آن قاطع سفر می‌باشد؛ هر چند از آن وطن اغراض شده باشد. در استدلال بر قاطع سفر بودن وطن به همان روایاتی که در تبیین ملاکهای وطن ذکر شد اکتفا می‌کنیم.

قواطع سفر از دیدگاه دیگر فرقه‌های اسلامی

در مذاهب اهل سنت در قاطع سفر بودن دو عنوان کلی «قصد اقامت به مدت معین» و «برگشتن به محل اقامت دائمی یا قصد برگشتن» مورد اتفاق است و هر کدام موارد خاصی را نیز به عنوان قواطع سفر متذکر شده اند مثلاً: حنفیه و مالکیه ۵ مورد شافعیه ۹ و حنبلیه ۲۱ مورد را به عنوان قواطع سفر بیان کرده اند. (زحیلی، الفقه الاسلامی و ادلته، ۱۳۶۷-۱۳۷۰/۲)

قصد اقامت مدت معین

فقه‌های مذاهب اهل سنت در مقدار مدت اقامتی که باعث قطع سفر می‌شود اختلاف نظر دارند تا جای که یازده قول نقل شده است و اقوال مشهور در این زمان سه قول است. الف: احناف اقامت پانزده روز را در قطع سفر معتبر شمرده‌اند ب: مالکیه و شافعیه اقامت چهار روز در قطع سفر معتبر می‌دانند ج: حنابله اقامت بیشتر از چهار روز را مقدار مدت اقامتی دانسته اند که موجب قطع سفر و اتمام نماز می‌شود. (ابن رشد اندلسی، بدایة المجتهد، ۱۸۰/۱)

دلیل بر این که اقامت مدت مقرر و معین موجب اتمام نماز می‌شود روایتی از ابو هریره است «صلیت مع النبی ﷺ إلى مكة في المسير والمقام بمكة إلى أن رجعوا ركعتين» این روایت دلالت دارد که برای اتمام نماز قصد مدت معین لازم است چون پیامبر ﷺ در مکه اقامت داشتن ولی مدت اقامت معین نبوده و پیامبر نماز را در آنجا قصر خواندند. از این روایت دو مطلب استفاده می‌شود

الف: برای این که اقامت قاطع سفر بشود باید مدت معین قصد بشود و چون روایت صراحتاً آن مدت را نگفته است بین فقهای مذاهب در تعیین آن اختلاف نظر شده است
ب: اگر قصد اقامت وجود نداشته باشد نماز قصر است ولو بمقدار یک سال یا حتی بیشتر از آن اقامت داشته باشد و این رأی جمهور فقهای اهل سنت است و شافعیه مدت هجده روز را اجازه‌ی قصر می‌دهند. (زحیلی، الفقه الاسلامی و ادلته، ۱۳۵۹/۲-۱۳۶۲)

چنانچه گفته شد از این روایت اجمالاً فهمیده می‌شود که باید مقدار اقامت معین بشود اما آن چقدر است؟ مشخص نیست و این امر باعث اختلاف در تعیین مقدار آن بین فقها شده است. اما احناف می‌گویند: مدت اقامت در صورتی که چهار شرط: نیت اقامت، نیت پانزده روز، محل دارای صلاحیت اقامت و استقرار باشد و قصد محل و مکان واحد. را داشته باشد مسافر تبدیل به مقیم و موجب اتمام نماز می‌شود چهار. (کاسانی، بدائع الصنائع، ۹۷/۱)

دلیل بر این که کمترین مدت اقامت پانزده روز است. روایت ابن عباس و ابن عمر است که گفتند: «إِذَا دَخَلْتَ بَلَدَهُ وَأَنْتَ مُسَافِرٌ وَفِي عَزْمِكَ أَنْ تُقِيمَ بِهَا خَمْسَةَ عَشَرَ يَوْمًا فَأَكْمِلِ الصَّلَاةَ، وَإِنْ كُنْتَ لَا تَدْرِي مَتَى تَطْعَنُ فَأَقْصُرْ.» (وزارة اوقاف الكويت، الموسوعة الكويتية، ۲۸۳/۲۷)

مالکیه می‌گوید: مدت اقامت را چهار روز کامل قرار داده اند طوری که روز ورود و خروج داخل در این مدت نمی‌باشد و بیست نماز در این مدت بر مسافر واجب باشد (کوکب عبید، فقه العبادات علی المذهب المالکی، ۲۳۱/۱) البته بعضی (سحنون) فقط وجوب ۲۰ نماز را برای قاطع سفر بودن اقامت شرط دانسته اند. (همان) بنابر این اگر کسی چهار روز در یک جا اقامت داشته باشد ولی آخرین نماز (نماز بیستم) را بخواند در مسیر بخواند نمی‌تواند بقیه نمازها (نوزده نماز) را تمام کند باید آنها را نیز قصر بخواند. (أحمد الدریر، الشرح الکبیر علی مختصر الخلیل، حاشیة الدسوقی، ۳۶۴/۱) و برای محل اقامت، بر خلاف احناف قابلیت داشتن اقامت را شرط نمی‌دانند. (زحیلی، الفقه الاسلامی و ادلته، ۱۳۶۲/۲)

دیدگاه شافعیه همسوی با مالکیه است تنها تفاوت‌شان در این است که وجوب بیست نماز را برای قطع سفر شرط نمی‌دانند. (شیرازی، المذهب فی فقه الإمام الشافعی، ۱۹۵/۱) بنابر این هرچند نماز بیستم را در برگشت در میسر و قصر بخواند بقیه نمازها را در محل باید تمام

بخواند و همچنین بنا بر اقوی اگر قصد اقامت مطلق را داشته باشد باز هم باید نماز را تمام خواند. (زحیلی، الفقه الاسلامی و ادلته، ۱۳۶۲/۲)

دلیل بر این که اقامت مزبور قاطع سفر است، چون در سنت بیان شده است که کمتر از چهار روز سفر را قطع نمی‌کند بنابر این برای قطع سفر حداقل اقامت چهار روز لازم است. چنانچه در صحیح مسلم و بخاری آمده است مهاجرین بعد از انجام مناسک حج سه روز حق اقامت در مکه داشتند، در حالی که اقامت در مکه و همجواری با کفار بر مهاجرین حرام بود. این رخصت سه روزه دلالت دارد که در این مدت آنها هنوز مسافرانند برخلاف چهار روز که اقامت و همجواری صدق می‌کند و اقامت در کنار کفار حرام است از این جا معلوم می‌شود ملاک همان چهار روز است. (وزارة اوقاف الكويت، الموسوعة الكويتية، ۲۸۴/۲۷-۲۸۳) حنابله می‌گویند: اگر مسافر بیشتر از بیست نماز یا بیشتر از چهار روز در یکجا اقامت نماید و همچنین قصد اقامت مطلقه را داشته باشد نماز تمام است و روز ورود و خروج داخل در این مدت می‌باشد. (ابن قدامة مقدسی، الشرح الكبير علی متن المقنع، ۱۰۸/۲-۱۰۷) دلیل این حنابله روایت جابر و ابن عباس است که می‌گویند: پیامبر اسلام بامداد چهارم ذی الحجه وارد مکه شدن و در روز چهارم، پنجم، ششم و هفتم در آنجا ماندند و بعد از نماز صبح روز دوم منی رفتند و در این مدت نماز را با اینکه قصد اقامت داشتند قصر خواندند. (وزارة اوقاف الكويت، الموسوعة الكويتية، ج ۲۷/۲۸۴) پس با اینکه پیامبر چهار روز، با قصد اقامت در مکه ماندند باز هم نماز را قصر می‌خواندن از این معلوم می‌شود که اقامت چهار روز کافی نیست بلکه باید بیشتر از آن بماند.

برگشتن به محل اقامت دائمی یا قصد برگشتن:

وقتی که انسان داخل وطن می‌شود چه برای اقامت بیايد چه برای گذشتن از آن، چه برای انجام کاری و چه امری مجبور به برگشتن به وطن نماید در تمام این صور حکم سفر (قصر نماز) زائل می‌گردد. (وزارة اوقاف الكويت، الموسوعة الكويتية، ج ۲۷/۲۸۶)

وهبه الزحیلی برای وطن پنج اصطلاح را ذکر کرده است مختصراً آن را متذکر می‌شویم تا

مشخص بشود که کدام معنا در موضوع بحث ما داخل است و به کدام معنا موجب قطع سفر می شود.

۱. محلی که انسان دارای شناسنامه و کارت ملی است.

۲. محل اقامت دائمی (محل کسب، کار و زندگی).

۳. محل تولد.

۴. محل اقامت وقتی.

۵. شهر همسر (زوجه). بعد می نویسد اصطلاح اول از بحث ما خارج می باشد. (زحیلی،

الفقه الاسلامی و ادلته، ۱۳۶۳/۲)

عامه اهل سنت نسبت به تشخیص زوال وطن و عدم آن یک قاعده کلیه دارند در حکم قصر و اتمام نافع است آن قاعده عبارت است از: وطن اقوی باعث زوال وطنیت و وطن ضعیف می شود (وطن اصلی اقوی از اقامتی و سکونتی است) لا عکس. همچنین وطن مساوی باعث زوال وطن مساوی می شود. مثلاً از یک نوع وطن اصلی (محل تولد) به وطن اصلی دیگر (محل ازدواج) کوچ کند محل تولد وطنیت را از دست می دهد. (وزارة اوقاف الكويت، الموسوعة الكويتية، ۶۰/۴۴)

با توجه به همین قاعده به وطن و احکام آن می پردازیم.

اما احناف می گویند: وطن سه نوع است، وطن اصلی، وطن اقامتی و وطن سکونتی، منظور از وطن اصلی؛ محل تولد، ازدواج و زندگی فرد است گرچه در آنجا ازدواج نکرده باشد البته اعراض از آن نیز نکرده باشد. منظور از وطن اقامتی محلی است که فرد قصد اقامت پانزده روز یا بیشتر در آن را داشته باشد. منظور از وطن سکونتی محلی است که فرد کمتر از پانزده روز در آن جا قصد اقامت داشته باشد.

اگر از یک نوع وطن اصلی به نوع دیگر اعراض کند مثلاً از محل ولادت اعراض کند و محل ازدواج را برای زندگی انتخاب نماید دیگر محل تولد از حکم وطن ساقط است و نماز در آنجا قصر است چون با انتخاب یک نوع از وطن اصلی، نوع دیگر باطل می شود اما اگر اعراض نکند این شخص دو وطن دارد به هر کدام که برسد سفرش قطع و نمازش تمام خوانده می شود

وطن اقامتی نه حکم وطن اصلی را از بین می برد و نه خودش حکم وطن را دارد بنا بر این

وقتی مسافر محلی را برای اقامت پانزده روزه یا بیشتر انتخاب نماید سپس برگردد به وطن اصلی نماز تمام است و همچنین اگر از محل اقامت مذکور سفری نماید و دوباره برگردد نمازش قصر است مگر اینکه دوباره قصد اقامت نماید. (حصفکی، الدر المختار مع الحاشیه ابن العابدین، ۱۳۱/۲-۱۳۳؛ غنیمی میدان، اللباب فی شرح الکتاب، ۱۰۸)

وطن سکوتی در حقیقت وطن نیست، وطن نامیدن آن هم یک نوع مسامحه است. بنابر این توان ساقط کردن وطن اصلی را ندارد.

مالکیه می‌گویند: وطن سه نوع است وطن اصلی محلی که انسان بزرگ شده و منسوب به آن است.

وطن اقامتی جای که انسان قصد اقامت دائمی یا قصد اقامت بیشتر از چهار روز را داشته باشد.

و سوم وطن زوجه البته با شرط دخول و عدم نشوز. (زحیلی، الفقه الاسلامی و ادلته، ۱۳۶۶/۲-۱۳۶۵. بنقل از شرح کبیر، ۳۶۲/۱) در تمام این موارد نماز از قصر به اتمام تبدیل می‌شود.

شافعیه می‌گویند: انسان دو وطن دارد وطن اصلی، محل که انسان در آن زندگی می‌کند. وطن اقامتی محلی که انسان در آنجا قصد اقامت مطلق و یا قصد اقامت چهار روز داشته باشد

و تنها همین دو محل قاطع سفر است، در غیر آن دو مکان هرچند زوجه و عشیره داشته باشد در حکم وطن نیست. (همان، ۱۳۶۶/۲)

حنابله می‌گویند: انسان دو وطن دارد وطن اصلی در رابطه تعبیری دارند که از آن فهمیده می‌شود ملاک برای وطن محل زندگی است چنانچه گفته اند مسافر از محلی که سفر را آغاز نموده بود برگردد مقیم بحساب می‌آید؛ که ظاهراً مراد از محل آغاز سفر، همان محل زندگی است

وطن زوجه. همچنین محلی که انسان در آن محل زن دارد وطن بحساب می‌آید و این دو محل از قواطع سفر شمرده می‌شود این نکته حایز اهمیت است که حنابله قائلند با انتخاب وطن جدید وطن قدیمی از حکم وطنیت نمی‌افتد. (زحیلی، الفقه الاسلامی و ادلته، ۱۳۶۷/۲؛ وزارة اوقاف الكويت، الموسوعة الكويتية، ۶۴/۴۴)

دو مسئله باقی مانده است یکی مرور از وطن و دومی قصد برگشتن. در مرور از وطن: حنفیه، مالکیه و قول مختار نزد شافعیه مرور و گذشتن و داخل شدن در محدوده وطن از قواطع سفر به حساب می آید و نزد حنابله از قواطع به محسوب نمی شود. (وزارة اوقاف الكويت، الموسوعة الكويتية، ۴۰/۳۷)

نیت برگشتن: اگر مسافر قبل از آن که به حد مسافت شرعی مسافرت نماید قصد برگشتن داشته باشد، چون سفری که موجب قصر نماز می شود تحقق نیافته است، نماز او تمام است. (زحیلی، الفقه الاسلامی و ادلته، ۱۳۶۴/۲)

نتیجه

بطور اجمالی می توان گفت: وطن نزد فرق اسلامی قاطع سفر می باشد و فقهای امامیه وطن اصلی و اتخاذی را در صورت عدم اعراض از آن، قاطع سفر می دانند و همچنین وطن شرعی را در صورتی ملکی برای مسافر در آن وجود داشته باشد قاطع سفر می شمارند اگرچه از آن اعراض کرده و وطن دیگری انتخاب نموده باشد.

عامه اهل سنت انتخاب وطن اقوی یا مثل را اعراض از وطن بحساب می آورند و اگر چنین نباشد فقط وطن اصلی (محل تولد، کسب و زندگی و محل زوجه) را قاطع سفر می دانند اما وطن اقامتی و سکونتی را قاطع سفر نمی دانند.

فقهای اسلامی قصد و نیت را در اقامت بالاتفاق معتبر می شمارند اما در مدت زمان اقامت اختلاف نظر دارند. در صورت اقامت بدون قصد امامیه سی روز را منتهای سفر و بعد از آن قاطع سفر دانسته اند شافعیه هجده روز منتهای سفر شمرده بعد از آن را قاطع سفر دانسته اند و جمهور عامه اقامت بدون قصد را قاطع سفر نمی دانند.

مرور از وطن را فقهای اسلامی بجز حنابله بالاتفاق قاطع سفر شمرده اند فقهای اسلامی قصد برگشتن از سفر قبل از طی مسیر باندازه مسافت شرعی را نیز بالاتفاق قاطع سفر معرفی کرده اند.

پی‌نوشت‌ها

۱. «عَنْ حَمَّادٍ عَنْ حَرِيزٍ عَنْ زُرَّارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ: مَنْ قَدِمَ قَبْلَ التَّزْوِيَةِ بِعَشْرَةِ أَيَّامٍ - وَجَبَ عَلَيْهِ إِتِمَامُ الصَّلَاةِ - وَهُوَ بِمَنْزِلَةِ أَهْلِ مَكَّةَ - فَإِذَا خَرَجَ إِلَى مَنَى وَجَبَ عَلَيْهِ التَّقْصِيرُ - فَإِذَا زَارَ الْبَيْتَ أَتَمَّ الصَّلَاةَ - وَ عَلَيْهِ إِتِمَامُ الصَّلَاةِ - إِذَا رَجَعَ إِلَى مَنَى حَتَّى يَنْفِرَ». عاملی، حرّ، محمد بن حسن، وسائل الشیعة، ج ۸، ص ۴۶۴ / أبواب صلاة المسافرين ب ۳ ح ۳ /
۲. «عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى عَنِ الْعَلَاءِ بْنِ رَزِينَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام الرَّجُلُ يَرِيدُ السَّفَرَ مَتَى يَقْصُرُ؟ قَالَ: إِذَا تَوَارَى مِنَ الْبُيُوتِ» عاملی، حرّ، محمد بن حسن، وسائل الشیعة، ج ۸، ص ۴۷۰ / أبواب صلاة المسافرين ب ۶ ح ۱ /
۳. ثمره دوم این اختلاف مبنایی را در بیان قاطع دوم ذکر خواهیم نمود.
۴. «و الأقوى اعتبار حدّ الترخّص في المحلّ الذي عزم على الإقامة فيه أيضاً».
۵. «الشرط الثامن - أن يصل إلى حدّ الترخّص يعنى أن يبتعد عن وطنه أو محلّ إقامته بمقدار لا يسمع معه صوت أذان البلد، ولا يراه أهله...»
۶. «مر أن اعتبار حد الترخص انما هو في الخروج عن الوطن دون محل الإقامة، فأنه يجب عليه القصر إذا خرج منه و بدأ بقطع المسافة و لو بخطوة واحدة.»
۷. «و لا يلحق محل الإقامة و المكان الذي بقى فيه ثلاثين يوماً متردداً بالوطن، فيقصر فيهما المسافر صلاته بمجرد شروعه في السفر، و إن كان الأحوط فيهما استحباباً الجمع بين القصر و التمام فيما بين البلد و حد الترخص.»
۸. «و لا يلحق محل الإقامة و المكان الذي بقى في هثلاثين يوماً متردداً بالوطن فيقصر فيهما المسافر صلاته بمجرد شروعه في السفر و ان كان الاحوط فيهما استحباباً الجمع بين القصر و التمام فيما بين البلد و حد الترخص.»
۹. «عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ الْفَضْلِ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام عَنِ الرَّجُلِ يَسَافِرُ مِنْ أَرْضٍ إِلَى أَرْضٍ وَ إِنَّمَا يَنْزِلُ قُرَاهُ وَ صَبِيعَتُهُ قَالَ إِذَا نَزَلْتَ قُرَاكَ وَ أَرْضَكَ فَأَتَمَّ الصَّلَاةَ وَ إِذَا كُنْتَ فِي غَيْرِ أَرْضِكَ فَقَصَّرَ.»
۱۰. «عَنْ سَعْدِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ أَبِي نَصْرٍ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عَثْمَانَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ يَقْطِينٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي الْحَسَنِ عليه السلام الرَّجُلُ يَتَّخِذُ الْمَنْزِلَ - فَيَمُرُّ بِهِ أَيْتُمُ أَمْ يَقْصُرُ قَالَ كُلُّ مَنْزِلٍ لَا تَسْتَوِطُنُهُ فَلَيْسَ لَكَ بِمَنْزِلٍ وَ لَيْسَ لَكَ أَنْ تُتِمَّ فِيهِ.»
۱۱. «عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ بْنِ بَرِيعٍ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ عليه السلام قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنِ الرَّجُلِ يَقْصُرُ فِي صَبِيعَتِهِ - فَقَالَ لَا بَأْسَ مَا لَمْ يَنْوِ مَقَامَ عَشْرَةِ أَيَّامٍ إِلَّا أَنْ يَكُونَ لَهُ فِيهَا مَنْزِلٌ يَسْتَوِطُنُهُ - فَقُلْتُ مَا الْإِسْطِطَانُ - فَقَالَ أَنْ يَكُونَ لَهُ فِيهَا مَنْزِلٌ يَقِيمُ فِيهِ سِتَّةَ أَشْهُرٍ - فَإِذَا كَانَ كَذَلِكَ يَتِمُّ فِيهَا مَتَى دَخَلَهَا.»

کتابنامه

قرآن مجید.

- ابن رشد قرطبی، الحفید، بدایة المجتهد، دار الحديث، قاهره، ۱۴۲۵ق.
- ابن قدامه مقدسی، عبد الرحمن، الشرح الكبير على متن المقنع، بی جا، بی تا.
- اصفهانى، سيد ابو الحسن، صلاة المسافر، دفتر انتشارات اسلامى، قم، چاپ اول، ۱۴۱۵ق.
- بروجردى، آقا حسين، تبيان الصلاة، گنج عرفان، قم، چاپ اول، ۱۴۲۶ق.
- جمعى از مؤلفين، الموسوعة الفقهية الكويتية، وزارة الأوقاف والشئون الإسلامية، الكويت.
- الحاجّة، كوكب عبید، فقه العبادات على المذهب المالکى، مطبعة الإنشاء، دمشق، چاپ اول، ۱۴۰۶ق.
- حرعاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعه، دار الحديث للطباعة و النشر، قم، چاپ اول، ۱۴۲۹ق.
- حصفكى، الدر المختار مع الحاشیه ابن العابدین، دار الفكر، بیروت، چاپ دوم، ۱۴۱۲ق.
- خوئى، سيدابوالقاسم، موسوعه الامام الخوئى، مؤسسة إحياء آثار الإمام الخوئى، قم، چاپ اول، ۱۴۱۸ق.
- الدردير، أحمد، الشرح الكبير على مختصر خليل مع حاشية الدسوقى، دار الفكر، بیروت، بی تا.
- روحانى، سيد صادق، فقه الصادق (عليه السلام)، دار الكتاب-مدرسه امام صادق (عليه السلام)، قم، چاپ اول، ۱۴۱۲ق.
- زحیلې، وهبه، الفقه الاسلامى و ادلته، دار الفكر، دمشق، چاپ چهارم، بی تا.
- سیستانی، سيد على، منهاج الصالحين، دفتر حضرت آية الله سيستانی، قم، پنجم، ۱۴۱۷ق.
- شيخ الشريعة اصفهانى، فتح الله بن محمد، أحكام الصلاة، کتابخانه امام امير المؤمنين على (عليه السلام)، قم، چاپ اول، ۱۴۰۴ق.
- شيرازى، ناصر مكارم، رسالة توضيح المسائل.
- شيرازى، إبراهيم بن على، المذهب فى فقه الإمام الشافعى، دار الكتب العلميه، بیروت، بی تا.
- غنيمى ميدانى، عبد الغنى، اللباب شرح الكتاب، المكتبة العلميه، بیروت، بی تا.

فیاض، محمد اسحاق، تعالیک مبسوطه علی العروة الوثقی، انتشارات محلاتی، قم، چاپ اول، بی تا.

قمی، سید تقی، مبانی منهاج الصالحین، منشورات قلم الشرق، قم، چاپ اول، ۱۴۲۶ق.
قمی، سید تقی، الدلائل فی شرح منتخب المسائل، کتابفروشی محلاتی قم، چاپ اول، اول، ۱۴۲۳ق.

کاسانی حنفی، ابوبکر، بدائع الصنائع، دار الکتب العلمیة، بیروت، چاپ دوم، ۱۴۰۶ق.